

جلوه‌های ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته

محمود آقاخانی بیژنی*

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، ادبیات حماسی، دانشگاه اصفهان

چکیده

از آنجا که جنگ سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس، استرس، اضطراب و احساس ناکامی در افراد درگیر این پدیده می‌شود، خواه‌ناخواه این مؤلفه‌ها در آثار مربوط به جنگ و دفاع مقدس بروز می‌یابند. رمان *زمین سوخته* در بیان وقایع جنگ تحمیلی و فشارهای روحی - روانی ناشی از آن نگاشته شده است و می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف از جمله روان‌کاوی فروید بررسی کرد. در این رمان، تأثیرات و ویژگی‌های جنگ و دفاع مانند ترس، اضطراب، و سازوکارهای دفاعی و پایداری درمقابل دشمن بیان شده است. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل جلوه‌های ترس و اضطراب، و سازوکارهای دفاعی در رمان *زمین سوخته* است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. برخی از اشخاص برای کاهش آسیب‌های روحی - روانی ناشی از ترس و اضطراب جنگ، به راه‌های مقابله و سازوکارهای دفاعی (البته بیشتر ناآگاهانه) مانند استفاده از مواد مخدر، سرکوب خاطرات، فرار از موقعیت، فحاشی به دشمن، توسل به دعا و نیایش، و گریه برای شهیدان متوسل می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: احمد محمود، رمان *زمین سوخته*، روان‌کاوی فروید، ترس و اضطراب، سازوکار دفاعی.

۱. درآمد

ادبیات آینه تمام‌نمای جامعه و بازتابنده وقایع اجتماعی است. جنگ پدیده‌ای اجتماعی است و هرچند نامطلوب و غیرانسانی باشد، واقعیت تلخی است که در طول تاریخ بشر پذیرفته شده است. شاعران و نویسندگان از دیرباز موضوع آثار خود را به جنگ و دفاع از مرزوبوم اختصاص داده‌اند. آنان با توجه به شرایط ویژه جنگ، به ظرفیت‌های بیشتری برای پرداختن به مفاهیم روان‌کاوانه در آثار خود توجه نشان داده‌اند (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۹).

یکی از مباحث فروید در نظریه شخصیتی‌اش، ترس، اضطراب و سازوکارهای دفاعی است که با ناکامی و اضطراب پیوند دارد (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۲). ترس و اضطراب نتیجه هرگونه اتفافی است که موجب تغییر وضعیت و به هم خوردن آرامش فرد می‌شود و موقعیتی متفاوت با گذشته را ایجاد می‌کند که معمولاً مورد پسند و خواست فرد نیست. در واقع، فرد پس از وقوع حادثه، ابتدا دچار ترس می‌شود و سپس اضطرابی ناشی از وجود منبع خطر در وی پدید می‌آید. یکی از وقایعی که سبب ایجاد شدیدترین نوع ترس و اضطراب می‌شود، جنگ است که بر تمام بخش‌های جامعه اثر می‌گذارد و همه قشرها را خواسته یا ناخواسته درگیر می‌کند (راه‌درخشان، ۱۳۸۵: ۱۸۸). موقعیت‌های ناکام‌کننده مانع یا سد درمقابل خواسته افراد ایجاد می‌کند و در نتیجه، فرد دچار تعارض روانی یا فشار روانی می‌شود. بر اثر این تعارضات روحی و روانی، انسان‌ها برای عبور و رهایی از این سدها و موانع دست به واکنش می‌زنند. واکنش افراد ناکام اغلب، پرخاشگری، سرکوب خاطرات و... است و گاهی نیز حالت منفعلانه می‌یابد و به یأس، سرخوردگی و افسردگی می‌انجامد.^۱

بررسی روان‌شناسیک آثار جنگ و دفاع مقدس ضرورتی گریزناپذیر است؛ زیرا از این رویکرد، ضمن پرداختن به گوشه‌ای از فجایع رژیم بعث عراق در طول هشت سال جنگ تحمیلی، تأثیرات پایدار روانی جنگ که انکارناپذیرند، بیان می‌شود. گرچه جنگ بر بسیاری از مردم از جهات گوناگون تأثیر منفی گذاشت، سبب شکل‌گیری روحیه مقاومت و شکوفایی و تقویت خصال نیکویی مانند شهامت، شجاعت، ایثار و... در ایرانیان شد. ادبیات جنگ و دفاع مقدس به گروه‌ها و اندیشه‌های مختلف فرصت داد تا

از زوایای گوناگون به جنگ و پیامدهای آن بنگرند و ابعاد متفاوت این پدیده اجتماعی را نشان دهند. این پژوهش جلوه‌های ترس و اضطراب، و سازوکارهای دفاعی در رمان *زمین سوخته* اثر احمد محمود را بررسی می‌کند. علت انتخاب رمان مذکور در این پژوهش، توجه نویسنده به ذهنیات شخصیت‌های داستان و بازتاب امیال درونی و فشارهای روحی - روانی آنان و چگونگی اثرپذیری زندگی ایشان از اوضاع جامعه در دوران جنگ است. این پژوهش براساس هدف، در شمار تحقیقات بنیادی است و به‌روش توصیفی - تحلیل انجام شده است. روش گردآوری داده‌ها هم اسنادی (کتابخانه‌ای) است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره رمان *زمین سوخته* این مقالات نوشته شده است: «تحلیل چند رمان واقع‌گرا در عرصه دفاع مقدس»^۲، «بررسی تطبیقی نقد جامعه‌شناختی زن در رمان علی‌احمد باکثیر و احمد محمود»^۳ و «مروری بر آثار احمد محمود (۳)»^۴. در این پژوهش‌ها، ضمن معرفی رمان *زمین سوخته*، به جنبه‌های رئالیستی، نقش زن و عناصر داستانی در این رمان توجه شده است. با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون در مورد رمان مذکور پژوهشی روان‌کاوانه صورت نگرفته؛ بنابراین، نوآوری تحقیق پیش‌رو در این است که براساس دیدگاه فروید، تأثیر ترس و اضطراب و چگونگی استفاده از سازوکارهای دفاعی را در سیر تحول درونی و فشارهای روحی - روانی اشخاص رمان *زمین سوخته* بررسی کرده و نشان داده است که رمان *زمین سوخته* علاوه بر نقد جامعه‌شناختی، از منظر نقد روان‌کاوانه هم قابل تحلیل و بررسی است.

۲. نقد روان‌شناختی

رمان *زمین سوخته* در میان آثار مربوط به جنگ تحمیلی، علاوه بر جنگ و پیامدهای آن، به مضامین فلسفی و روان‌شناختی نیز توجه کرده است. محمود هم در ارائه تصویری کلی از شهرهای جنگ‌زده، وحشت، نابسامانی، آوارگی، روحیه سلحشوری و

مقاومت و هم در تحلیل اجتماعی تبعات جنگ و نقد واقع‌گرایانه آن موفق بوده است. برخی صحنه‌های رمان نظیر ترس از بمباران، سرگردانی مردم پس از حملات، وحشت از مرگ ناگهانی، وضع بد اردوگاه‌ها، سوگواری و تلاطم روحی شاهد و راوی از بخش‌های برجسته رمان *زمین سوخته* است که از منظر نقد روان‌شناختی قابل بررسی و تحلیل است.

روان‌کاوی در نقد ادبی نخست به‌منظور شناخت روانی نویسنده به‌کار می‌رفت و این کار را خود فروید آغاز کرد. در واقع، متن اثر ادبی در حکم رؤیاست و منتقد روان‌کاو همان شیوه‌ای را که برای رمزگشایی رؤیا به‌کار می‌برد، عیناً برای فهم نابسامانی روان نویسنده کاربردی می‌داند (رک: پاینده، ۱۳۸۵: ۲۰۶). فروید معتقد است بیمار باید ناخودآگاه خود را به‌گونه‌ای با رفتار و در واقع با گفتار بروز دهد؛ اما تنها داشته‌های متن ادبی و آثار خلاق هنری (کلام و گفتار) است که روان‌ناخودآگاهانه را تفسیر می‌کند (Freud, 1953: 150). در این روش نقد، تأثیر ضمیر ناخودآگاه در آفرینش اثر ادبی، چگونگی بیان آن در ادبیات (کلمات و سخنان) و ذهن اشخاص، و توصیف موقعیت‌های مؤثر در اثر (متن) بررسی می‌شود. با این اوصاف، شخصیت‌های رمان قابلیت‌های بیشتری برای نقد و تحلیل روان‌کاوانه دارند و می‌توان با استفاده از مفاهیم روان‌شناختی و روان‌کاوانه، از نمادها، تصاویر و نقش‌مایه‌های موجود در آثار ادبی تحلیلی روان‌کاوانه عرضه کرد.

بهترین آثار ادبیات جنگ در جهان، معمولاً آثاری هستند که صرفاً از مضمون جنگ سخن نگفته‌اند؛ بلکه در کنار این پدیده، وجوه دیگر زندگی را با مضامین و نگاه‌های فلسفی، روان‌شناختی یا حتی عاشقانه به‌تصویر کشیده‌اند. در برخی از این آثار، حتی جنگ نقش پس‌زمینه را ایفا می‌کند. به هر حال، استفاده از مضامین دیگر در داستان‌های مربوط به جنگ، بر جذابیت اثر و گستره مخاطبان می‌افزاید. در رمان‌های *زمین سوخته* و *پل معلق* که متعلق به ادبیات پایداری است، «نویسندگان سعی کرده‌اند تا واقعیات جنگ را به‌نمایش بگذارند و آثار خود را از حالت کلیشه‌ای و شعارپردازی دور کنند» (حنیف، ۱۳۸۶: ۷۵) و با مضامین فلسفی، روان‌شناختی و... بیامیزند.

۳. ترس، اضطراب و اختلال استرس ناشی از جنگ

یکی از مباحث فروید در نظریه شخصیتی‌اش، ترس و اضطراب، و راه‌های مقابله با آن یعنی سازوکارهای دفاعی است که با ناکامی پیوند دارد (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۰). اضطراب حالت ناخوشایندی است که «سبب ایجاد تنش و ناراحتی در وجود فرد شده و ترسی از آنچه در حال وقوع است را در وی ایجاد می‌کند» (همان، ۶۲). بنابراین، «بیماری مخربی است که نه تنها صاحب خود، بلکه عمل فرد را نیز تخریب می‌کند. اضطراب براساس یک ترس درونی به وجود می‌آید که گاهی بسیار شدید است» (گنجی، ۱۳۸۵: ۹۹). همچنین، واکنشی به دگرگونی‌های پیش‌آمده و حاصل تضادهاست و حالتی درونی است که شامل واکنش‌های هیجانی، شناختی، جسمانی و رفتاری می‌شود. عامل اضطراب واقعی، ساخته ذهن و تخیلات فرد است (ر.ک: رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱).

حالات و احساساتی مانند نگرانی، ترس، وحشت و عصبانیت در هر فردی نشان‌دهنده ترس و اضطراب است و قطعاً نشانه‌ها و راه‌های مقابله مشابهی نیز دارد. بنابراین، ترس موجب بروز اضطراب می‌شود؛ تا آنجا که اگر منبع ترس هم از بین برود، اضطراب ناشی از آن باقی می‌ماند. «صفت بارز و ویژه جنگ این است که تمام ارزش‌ها، روحیه و رفتارهای روانی فرد به گونه‌ای شدید متحول می‌شوند» (فرامرزی‌پور، ۱۳۷۴: ۱۷۲). اختلالات هیجانی و روانی جنگ در ابتدا به شکل اندوه دوری از خانواده و غم غربت (نوستالوژی) بود و به نظر می‌رسید با بازگشت به خانه و پایان جنگ از میان برود؛ اما نه تنها مشکلات رزمندگان برطرف نشد؛ بلکه حتی افرادی که مقاومت بیشتری در برابر حوادث جنگ داشتند، نیز به گروه مبتلایان به اختلالات روانی پس از جنگ پیوستند.

از آنجا که در ایران رزمندگان از حمایت‌های مردمی برخوردار بودند و اعتقاد آن‌ها به جنگ و مقوله مرگ با باورهای سربازان در دیگر جبهه‌های نبرد متفاوت بود، میزان اختلالات اضطرابی در میان آنان به مراتب کمتر از رزمندگان کشورهای دیگر است؛ زیرا اکثر رزمندگان ایرانی جنگ را جهاد در راه خدا، خدمت به خلق و سبب نزدیکی به خدا، و مرگ در این راه را شهادت و نهایت سعادت‌مندی و رستگاری می‌دانند^۵ و به همین دلیل، کمتر به اختلالاتی مانند ترس از مرگ و ازدست دادن، اختلالات فکری،

مشکلات گوارشی، تندخویی و... دچار می‌شوند و چنانچه اختلالی وجود داشته باشد، ناشی از موج انفجار (موج گرفتگی) است. از آنجا که خانواده‌های این رزمندگان نیز جنگ را امتحان الهی می‌دانند، تبعات آن را راحت‌تر می‌پذیرند و تحمل می‌کنند. ترس در آثار جنگ و دفاع مقدس بسامد فراوانی دارد و به شکل مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود. در روش مستقیم، شخصیت‌ها ترس را به زبان می‌آورند و در روش غیرمستقیم، ترس و اضطراب به شکل فرار از موقعیت، استفاده از سازوکارهای دفاعی همچون دلیل تراشی، جابه‌جایی، واپس‌زنی، توسل به منابع حمایتی مانند دعا و نیایش شبانه، کابوس و خواب‌های آشفته، هذیان‌گویی، انواع بیماری‌های مختلف جسمی و هیجانی و... نشان داده می‌شود (شولتز، ۱۳۹۱: ۸۷). در این آثار، شخصیت‌ها بیشترین سهم را در ارائه عوارض روانی جنگ دارند و نویسندگان با خلق شخصیت‌هایی منزوی و افسرده که تحمل تغییرات جامعه را در طول جنگ ندارند و شهر و وطن خود را ترک می‌کنند، تأثیرات مخرب جنگ را می‌نمایانند.

۴. تحلیل علایم اختلال ترس و اضطراب در رمان زمین سوخته

آن بخش از وجود آدمی که زودتر و بیشتر از سایر اجزا از پدیده‌ها و حوادث پیرامون تأثیر می‌پذیرد، بُعد روحی و روانی انسان است که نتایج آن، خواسته یا ناخواسته، مدت‌زمان طولانی فرد را درگیر می‌کند. مرگ و نابودی، بی‌صبری، خشم، زندگی بااحساس گناه و بروز ندادن احساسات از نشانه‌های عمومی و کلی اختلالات اضطرابی ناشی از جنگ است. این‌گونه اختلالات در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری فرد اثر می‌گذارد. در ادامه، به بررسی و تحلیل اختلالات اضطرابی ناشی از جنگ در ابعاد جسمانی، هیجانی و رفتاری در رمان **زمین سوخته** پرداخته می‌شود.

۴-۱. علایم جسمانی

اختلال اضطرابی زمینه ابتلا به بیماری‌های بسیاری را فراهم می‌کند که در بُعد جسمانی ظاهر می‌شود.

انواع بیماری‌های گوارشی از جمله درد معده، سست شدن زانوها، گرفتگی عضلات گردن، شانه‌ها و درد پشت گردن از نشانه‌های اختلال اضطرابی است. ترس و اضطراب شدید که منجر به بروز اختلالات می‌شود، در اولین حملات اضطرابی به شکل نفس نفس زدن و سطحی نفس کشیدن بروز پیدا می‌کند (همان، ۶۲).

همچنین، تپش سریع قلب، افزایش فشار خون و تعریق زیاد از دیگر نشانه‌های اختلال اضطرابی است که پس از انفجار بمب و موشک بروز می‌یابد. یکی از آثار در حوزه جنگ که بیشترین بسامد علایم جسمانی اختلالات را دارد، رمان *زمین سوخته* است. در این رمان که موضوع آن بمباران شهرهای جنوبی در آغاز جنگ است، شخصیت‌ها پس از هر انفجار و دیدن کشته‌های آن، دچار حملات شدید هراسی می‌شوند. این علایم جسمانی با ارائه تصویری از جنگ و توصیف حالات جسمانی و ظاهری خانواده‌ی راوی در هنگام بمباران نمود یافته است (محمود، ۱۳۹۱: ۴۱). محمود ترس و اضطراب راوی از مرگ برادرش، خالد، را به صورت انقباض عضلات، تنگی نفس، حالت ضعف و لرزش بدن نشان داده است: «لبانم بنا می‌کند به لرزیدن، اما گلویم یاری نمی‌کند که حرف بزنم [...] ضعف دارم. انگار که بدنم دارد سرد می‌شود. نبضم را می‌گیرم. کُند می‌زند. می‌خواهم بالا بیاورم. به زحمت آب دهانم را قورت می‌دهم» (همان، ۱۳۱). ترس و اضطراب علاوه بر شیوه غیرمستقیم، به صورت مستقیم و در کلام شخصیت نشان داده شده است: «حرف‌ها بوی ترس می‌دهد، بوی دلهره، بوی فرار» (همان، ۲۵)؛ «حالا که ننه‌باران "شروع محاکمه را اعلام می‌کند" جا می‌خورند و سکوت می‌کنند و ترس، انگار بر چهره‌هاشان سایه می‌اندازد» (همان، ۲۶۸).

۲-۴. علایم رفتاری

در بُعد رفتاری، مبتلایان به اختلال اضطرابی که دچار غم و افسردگی هستند، از تفریحات خود می‌کاهند و هرآنچه را باعث تغییر روحیه‌شان می‌شود، از خود دور می‌کنند؛ همچنین، دچار کاهش یا افزایش محسوس اشتها، و اختلال خواب می‌شوند:

«اختلال خواب به صورت کاهش کل خواب مفید، دیر به خواب رفتن، بیدارخوابی‌های وسط شب یا بیداری صبح زود شایع است» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۴).

در رمان *زمین سوخته* برخی شخصیت‌ها پس از وقوع حادثه، دچار کابوس و خواب‌های آشفته می‌شوند. راوی هنگام بمباران، دچار آشفتگی در خواب می‌شود: «تمام شب صدای رگبار ضدهوایی‌ها خوابمان را آشفته می‌کند» (محمود، ۱۳۹۱: ۱۰۲)؛ «با صدای انفجار از خواب پریدم» (همان، ۲۱۰). علاوه بر آشفتگی در خواب، راوی دچار کابوس شبانه نیز می‌شود: «یکهو تمام تنم، ذره ذره فریاد می‌کشد که بلند شوم و بروم بهشت‌آباد و بنشینم کنار قبر خالد» (همان، ۱۶۲).

علاوه بر بزرگسالان، کودکان نیز آسیب‌های جدی از جنگ تحمیلی متحمل شدند و چه بسا بسیاری از آنان نتوانستند بر مشکلات روحی غلبه کنند و اختلال اضطرابی در آن‌ها به صورت پایدار و خفته باقی ماند. کودکان نیز سانحه‌ای را که به ترس و اضطرابشان منجر شده است، به طور ناخواسته و به شیوه‌ای متفاوت با بزرگسالان تکرار و یادآوری می‌کنند. «در کودکان به صورت کابوس‌های شبانه، بازسازی ارادی آن حادثه در رفتار و یا نمایان ساختن در بازی است» (عطاری و باقریان، ۱۳۷۰: ۵۹). در رمان *زمین سوخته*، علایم رفتاری اختلال در کودکان نیز بازتاب یافته است: «ناگهان انفجار شدیدی تمام ساختمان را می‌لرزاند. رضا [پسر احمد] و آزاده [دختر شهاب] از خواب می‌پرند و جیغ می‌کشند [...] صدای دندان‌های یکی از بچه‌ها که از ترس رو هم بند نمی‌شود و صدای هق‌هق یکی دیگر به گوشم می‌رسد» (محمود، ۱۳۹۱: ۴۰).

علاوه بر انعکاس تأثیر جنگ و ترس و اضطراب ناشی از آن در خواب‌های آشفته، از تبعات جنگ در ایجاد مشکلاتی مانند لکنت یا بند آمدن زبان نمی‌توان غافل شد. در این بخش از رمان، وحشت‌زدگی و بند آمدن زبان کودک مورد توجه قرار گرفته است: «هر وقت صدای آژیر بلند می‌شود، رضا وحشت‌زده - اگر بتواند - خودش را از آغوش مادر جدا می‌کند و رو زمین دراز می‌کشد. رضا تازه زبان باز کرده است، اما زبانش بند آمده است» (همان، ۳۴). نمونه دیگر از علایم رفتاری، بی‌اشتهایی افراد جنگ‌زده است که پس از چند انفجار پی‌درپی و وحشت‌زدگی افراد نشان داده می‌شود (همان، ۸۳).

۳-۴. علایم هیجانی

در بُعد هیجانی، علاوه بر استرس و اضطراب زیاد که موجب کاهش فعالیت‌های فرد می‌شود، «در اختلالات اضطرابی خلق افسرده و غم‌زده، خشم و زودرنجی، کلافگی و خستگی مفرط جزء ویژگی‌های بارز این نوع از اختلالات است» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۴). علاوه بر این، دمدمی مزاج بودن این افراد سبب خنده یا گریه ناگهانی و بی‌دلیل آن‌ها می‌شود؛ تا آنجا که ممکن است پس از گذشت مدتی و با پیشرفت اختلال اضطرابی، به افسردگی دوقطبی مبتلا شوند.

در رمان زمین سوخته علاوه بر علایم جسمانی و رفتاری اختلال هراس پس از سانحه، به علایم هیجانی به شکل کلافگی و سردرگمی مردم در شهر توجه شده است. در این رمان، پس از انتشار خبر پرتاب موشک به شهر و ناامیدی مردم از حضور به‌موقع دولت در مقابل دشمن، به خیابان‌های شهر می‌آیند و با سردرگمی و بی‌هدفی مشهودی در خیابان‌ها رفت‌وآمد می‌کنند (محمود، ۱۳۹۱: ۲۱).

همچنین، هنگام ازدست دادن عزیزان دچار سرگردانی و پریشانی می‌شوند؛ برای نمونه، شاهد و راوی پس از کشته شدن خالد (برادرشان) در بیمارستان، توان تحمل و پذیرش چنین اتفاقی را ندارند: «حوصله‌ام سر رفته است... دلم می‌لرزد اما نمی‌توانم حرف بزنم [...] زانو هام سست می‌شود و کنار دیوار چندک می‌زند [...]» به‌زحمت گردهام را راست می‌کنم» (همان، ۱۲۹-۱۳۱). نمونه‌های بسیاری از اضطراب ناشی از فوت شدن عزیزان در این رمان مشاهده می‌شود؛ از جمله رفتار زنی که بچه‌اش را ازدست می‌دهد (همان، ۲۲۳)، رفتار سروجان هنگام مرگ کل شعبان (همان، ۳۲۲) و خواهر گلابتون بعد از شهید شدن خواهرش (همان، ۳۲۸).

۵. راه‌های مقابله با اختلالات اضطرابی و سازوکارهای دفاعی در رمان زمین

سوخته

جنگ از حوادثی است که انواع مشکلات و خطرها را به‌همراه می‌آورد و ضرورت دفاع و مقابله را ایجاب می‌کند. ترک شهر، پناه گرفتن، سنگ‌سازی و جنگیدن با دشمن از راه‌های دفاعی و مقابله‌ای با جنگ شمرده می‌شود و ناظر به عوارض محسوس

جنگ است؛ اما جنگ اختلالات و بیماری‌های روانی زیادی را هم ایجاد می‌کند که رفع آن‌ها منوط به ظهور نشانه‌هایش است؛ بنابراین، قابل پیش‌بینی و شناسایی نیستند. عوارض روانی جنگ موجب بروز واکنش‌هایی از مبتلایان به اختلالات روانی این پدید می‌شود که گاهی نه تنها مشکلات آنان را برطرف نمی‌کند؛ بلکه بیماری‌شان را تشدید می‌کند و مشکلات جدیدی به وجود می‌آورد. «راه‌های مقابله و مکانیسم دفاعی با ترس و اضطراب به مقابله "هیجان‌مدار" و "اجتنابی" تقسیم می‌شوند. در هر روش فرد مبتلا می‌تواند با اختلال سازگارانه و یا ناسازگارانه برخورد کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵).

راه‌های دفاعی اغلب به‌طور ناخودآگاه اعمال می‌شوند؛ معمولاً با تحریف، انکار و تبدیل واقعیت همراه‌اند؛ موجب خودفریبی می‌شوند؛ دارای کارکردهای مثبتی همچون محافظت از خود و ذهن خودآگاه، و کاهش اضطراب، درد، خشم، اندوه، سرخوردگی و استرس هستند؛ تا حد زیادی می‌توانند در سازگاری بهتر با شرایط و محیط پیرامون و کنار آمدن با واقعیت به شخص روان‌رنجور کمک کنند (Cramer, 1991: 10). همچنین، سازوکارهای دفاعی به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در مفهوم‌پردازی اختلال‌های روانی و درمان روان‌پریشی دارند، مورد توجه بالینی و پژوهشی خاصی قرار گرفته‌اند. تحقیقات نشان داده‌اند که سلامت جسمی و روانی افراد به‌طور معناداری با سازوکارهای دفاعی آن‌ها در ارتباط است (Bond, 2004: 71). وقتی انسان نمی‌تواند تعارض‌های روانی خود را به‌طور مستقیم رفع کند، درواقع کل وجود او در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای رفع این خطر، انسان به‌طور ناآگاه به سازوکارهای دفاعی متوسل می‌شود تا به کمک آن‌ها بتواند موجودیت خود را حفظ کند (گنجی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). به این ترتیب، سازوکارهای دفاعی این ظرفیت را دارند که در سیر درمانی بیماران روان‌رنجور بررسی شوند (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲). از آنجا که شخصیت‌های رمان مورد بررسی روان‌رنجورند و پس از مرگ خانواده و دوستان، تباه شدن زندگی، ویرانی شهر و... درگیر کشمکش‌های درونی می‌شوند، می‌توان چگونگی بهره‌گیری این اشخاص را از سازوکارهای دفاعی بررسی کرد.

۱-۵. مقابله اجتنابی

به نظر فروید، در این روش، اشخاص با پاک کردن صورت مسئله، فرار کردن، طفره رفتن، سکوت کردن، سرکوب کردن و دوری از منبع استرس می‌کوشند خود را به آرامش برسانند (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۵). در رمان زمین سوخته، اشخاص شاید در ظاهر موفق باشند، عامل استرس‌زا (عذاب وجدان، بی‌اعتنایی به وطن و هم‌وطنانشان و وضع بد اردوگاه‌ها) همچنان پابرجاست و در ذهن و روان آن‌ها باقی مانده و گه‌گاه، خواسته یا ناخواسته، یادآوری می‌شوند و آرامش آن‌ها را به هم می‌زنند. عبد چنیه همراه خانواده از جنگ و موقعیت اضطراب‌آفرین آن فرار می‌کند و به اردوگاه‌های جنگی پناه می‌برد. او در آنجا بعد از مشاهده وضع بد اردوگاه‌ها که موجب ترس و وحشت بیشتر او از جنگ می‌شود و همچنین برای رهایی از اضطراب اخلاقی (عذاب وجدان) که احساس شرم و گناه را در او پدید می‌آورد (ر.ک: همان، ۶۴)، به خانه برمی‌گردد تا ضمن رهایی از عذاب وجدان، در راه دفاع از وطنش شهید شود (محمود، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

ترس از مرگ عزیزان اولین و مهم‌ترین دلیلی است که موجب مقابله اجتنابی و ترک موقعیت از سوی شخصیت‌ها می‌شود. زمانی که انسان بقای خود را به هر علتی در خطر می‌بیند، عصبی می‌شود. در این موقعیت، پاسخ اضطراب، چه در سطح روانی و چه جسمی، سازوکاری است برای هشدار دادن به فرد برای احتمال مواجهه با خطر و تحریک انرژی که باعث می‌شود منبع تهدید را از میان نبرد یا به سرعت از آن فرار کند. برخی شخصیت‌های رمان زمین سوخته معمولاً انسان‌هایی شکننده، تنها و منزوی توصیف می‌شوند، تحمل موقعیت جنگی را ندارند و ترجیح می‌دهند به جای کمک به حل مشکل، جان سالم به در ببرند و موقعیت خطرآفرین را ترک کنند. شهاب، برادر راوی، و حاج مسیب در شروع جنگ بهانه می‌آورند و از شهر فرار می‌کنند (همان، ۳۶ و ۲۸۳).

۲-۵. مقابله هیجان‌مدار

منظور از مقابله هیجان‌مدار، انتخاب و به‌کارگیری روش‌هایی برای کسب آرامش و دور شدن از عوارض اضطراب است. در این روش، فرد به دنبال آرام کردن خود و به‌دست

آوردن شادی و نشاطی است که استرس و اضطراب آن را از میان برده است. همچنین، فرد می‌تواند از منابع حمایتی مانند دعا و نیایش استفاده کند و به فعالیت‌هایی مانند موسیقی، ورزش، کتاب‌خوانی و... روی بیاورد یا با رفتارهایی مناسب، قدرت تحملش را در برابر حوادث اضطراب‌آور افزایش دهد. رفتارهای هیجان‌مدارانه فرد نوعی فرار از موقعیت نیز محسوب می‌شود و با دوری از عامل خطرناک است که فرد بر ترس و اضطراب خود غلبه می‌کند (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

در رمان *زمین سوخته* یکی از روش‌های مقابله هیجانی سازگارانه استفاده از منابع حمایتی دعا و توسل است. در این نمونه، مادر راوی برای کسب آرامش و دور کردن ترس و اضطراب فرزندانش از مرگ ناگهانی، از این شیوه کمک می‌گیرد (محمود، ۱۳۹۱: ۲۳) یا هنگام انفجارهای پی‌درپی، با خواندن آیه‌الکرسی آنان را به آرامش دعوت می‌کند: «لب‌های مادر می‌جنبند، انگار که آیه‌الکرسی می‌خواند» (همان، ۳۴). البته، چنین مقابله‌ای بیشتر در رفتار مادر راوی مشاهده می‌شود. در مهاجرت اجباری شهاب و خانواده‌اش، دوباره مادر راوی به ذکر خدا متوسل می‌شود تا به نوعی خود را آرام کند (همان، ۵۵). نمونه‌های دیگر از رفتار سازگارانه توکل به خدا در رفتار جمشید سیاه (همان، ۱۸۴)، سرگرمی با نوشیدن چای (همان، ۳۱۰)، فکر کردن (همان، ۳۰۹-۳۱۱)، مرور خاطرات خوش گذشته (همان، ۱۲۱-۱۲۴) و گریه کردن (همان، ۱۲۰، ۱۳۷، ۲۲۳ و ۳۱۰) است.

از روش‌های ناسازگارانه، گرایش به مواد مخدر و مصرف سیگار را می‌توان نام برد که فقط به شکل سطحی اشخاص را از اضطراب دور می‌کند. در واقع، در این روش عامل استرس‌زا برای مدتی کوتاه از میان می‌رود؛ اما با هر واقعه کوچک و جزئی دوباره در فرد ظاهر می‌شود. در این رمان، اشخاص در موقعیت‌هایی که دچار حملات اضطرابی (حتی از نوع خفیف) شده‌اند، با مصرف سیگار احساس آرامش می‌کنند و برای ساعاتی از جنگ، و ترس و اضطراب آن فاصله می‌گیرند. گرایش به مواد مخدر و به‌خصوص سیگار را می‌توان در رفتار خالد در هنگام کشته شدن مهندس مشاهده کرد (همان، ۸۲) یا هنگامی که بچه‌اش در بهبهان ناخوش است، سخت غمگین می‌شود و «تو

سه‌گوش زیرزمینی نشسته است و زانوهایش را تو بغل گرفته و سیگار می‌کشد» (همان، ۱۱۷). در روش ناسازگارانه، مصرف سیگار بیشتر برای کاهش اضطراب ناشی از حادثه است. استفاده از قرص‌های خواب‌آور برای دور کردن فرد از منبع عظیم استرس و اضطراب هم روشی ناسازگارانه است که در رفتار دکتر شیدا با شاهد پس از مرگ خالد مشاهده می‌کنیم (همان، ۱۳۹).

هر دو روش مقابله هیجانی در رفتار شاهد پس از رفتن مادرش به تهران دیده می‌شود. شاهد که طاقت دوری از مادرش را ندارد، ضمن گریه کردن، به سیگار کشیدن هم مشغول می‌شود (همان، ۱۲۰). در نمونه‌ای دیگر، راوی که در شب بازگشت در زیرزمینی تنهاست و خاطرات شاهد او را عذاب می‌دهد، برای رهایی از ترس تنهایی، به نوشیدن چای، فکر کردن و سیگار کشیدن مشغول می‌شود (همان، ۳۱۰).

۳-۵. سازوکار دفاعی سرکوب یا واپس‌زنی^۶

سرکوب یکی از ابتدایی‌ترین و رایج‌ترین سازوکارهای دفاعی است که بیمار در مواقع اضطراب به آن متوسل می‌شود (جونز و دالبی‌یز، ۱۳۵۰: ۱۸۱). این مفهوم در نظریه شخصیت فروید دارای اهمیت زیادی است و در تمام رفتارهای روان‌رنجور دخالت دارد. فروید معتقد است «واپس‌زنی ستونی است که عمارت روان‌کاوی بر آن بنا شده است» (Freud, 1938a: 939). این سازوکار با برگشت‌ناپذیر کردن واقعیات، افکار و امیال و خاطرات ناخودآگاه را به وجود می‌آورد (گرین و لیبهان، ۱۳۸۳: ۲۲۳). این فرایند با فشاری آگاهانه صورت می‌گیرد و فروید با مطالعه کوشش بیماران برای مخفی کردن حالت‌های درونی خود، از قبیل سکوت کردن، طفره رفتن و عوض کردن مطالب که در واقع راهی برای پنهان کردن اضطراب آن‌ها بود، به سازوکار واپس‌زنی پی برد (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲). در خلال روان‌درمانی، وی متوجه شده بود که بعضی رویدادهای گذشته بیمار برای او اضطراب‌انگیز است و بیمار سعی می‌کند تا در حد امکان آن‌ها را به خاطر نیاورد.

در رمان زمین سوخته، هنگام مرگ خالد، راوی و شاهد سازوکار سرکوب یا واپس‌زنی را آگاهانه به کار می‌گیرند (محمود، ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۲). شاهد نمی‌خواهد راجع به

خالد حرف بزند، شاید می‌خواهد این‌گونه او و حادثه مرگش را فراموش کند؛ به همین سبب، زمانی‌که همکاران خالد حرف می‌زنند، عصبانی می‌شود و بر سرشان فریاد می‌کشد و می‌گوید: «ساکت». اما هرچه بیشتر می‌کوشد تا با سکوت این حادثه تلخ را از یاد ببرد، فکر سرکوب‌شده با تمام نیرو خود را ابراز کند و به‌صورت پریشان‌گویی در صحبت‌هایش نمایان می‌شود: «اون لحظه آخر چه کشیدی برادر؟! [...] گفتی بین چطوری جوونایی باعث و بانی کشته میشن!، گفتم جنگه برادر، جنگ. شوخی که نیست» (همان، ۱۳۴). بر این اساس، علت روان‌رنجوری شاهد، سرکوب افکار ناخوشایند و کشاکش در گرایش‌های ذهنی متضاد وی است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، راوی و شاهد، هر دو، آگاهانه می‌کوشند از خاطرات ناخوشایند شهادت خالد فرار کنند. از سوی دیگر، این دو سعی می‌کنند تا با توسل به اصل واقعیت، با این امر ناخوشایند و آزاردهنده کنار بیایند؛ به این صورت که شاهد برای آرام کردن راوی به او می‌گوید: «تو مردی! تو که همیشه قرص بودی! اتفاقی نیفتاده! برادرمون شهید شده!» (همان، ۱۳۱). راوی نیز زمانی‌که خانه خودشان را ترک می‌کند و به محله و خانه ننه‌باران می‌رود، از سازوکار واپس‌زنی بهره می‌گیرد. خانه او خاطرات ناخوشایند مرگ «خالد» و جنون شاهد را تداعی می‌کند. در این میان، «خود» هرچه می‌کوشد از یادآوری خاطرات ناخوشایند و لذت‌نابخش طفره رود، موفق نمی‌شود؛ بنابراین، این امر سرکوب‌شده با فشار زیاد خود را ابراز کند. بدین ترتیب، وی با رفتن از آن خانه، سعی می‌کند تمام افکار و خاطرات تلخ را از یاد ببرد (همان، ۱۵۱).

۴-۵. سازوکار دفاعی فرافکنی^۷ و دلیل تراشی^۸

یکی از سازوکارهای دفاعی از نظر فروید که اشخاص در رویارویی با اضطراب و نگرانی از آن بهره می‌گیرند، فرافکنی است. فرافکنی به معنای نسبت دادن غیرارادی رفتارها و اشتباهات خود به دیگران است (Freud, 1938b: 845). «در فرافکنی، تهدید درونی، برونی می‌شود. کنار آمدن با یک تهدید بیرونی برای من راحت‌تر از کنار آمدن با تهدید ناهشیار است. به‌جای اینکه شخص بپذیرد که خطا کرده است، دیگری را سرزنش می‌کند» (لان‌دین، ۱۳۷۸: ۲۷۲-۲۷۳). دلیل تراشی نوع خاصی از فرافکنی است که

در آن عذر یا بهانه‌ای می‌آورند که از نظر اجتماعی پذیرفتنی است و «برای آنکه رفتار شخص منطقی‌تر و مقبول‌تر به نظر برسد، آن را به صورت متفاوتی تعبیر می‌کند» (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

در رمان زمین سوخته، زمانی که جنگ آغاز می‌شود، مردم مضطرب و دلواپس با توسل به انواع سازوکارها، درصدد کاهش دادن اضطراب خود برمی‌آیند. در این میان، افرادی که در دفاع از میهن مشارکتی ندارند، می‌کوشند تا با فرافکنی، تمام تقصیرها و اهمال‌های خود را به دیگران نسبت دهند؛ بنابراین، ناخودآگاه دولت و حکومت را مسبب تمام بدبختی‌ها و آوارگی‌ها می‌دانند. صابر، برادر راوی، یکی از کسانی است که از سازوکار فرافکنی استفاده می‌کند. او نه تنها به همراه سایر جوانان به جبهه نمی‌رود؛ بلکه از شهر نیز می‌گریزد و درضمن حرف‌هایش حکومت را مقصر می‌داند و آن را به کم‌کاری متهم می‌کند. درواقع، این صفت نامقبول خود را به حکومت و دولت نسبت می‌دهد. زمانی که درصدد راضی کردن مادر برای ترک اهواز هستند، راوی می‌گوید فکر نکند این جنگ دو سه هفته بیشتر دوام بیاورد؛ اما صابر در جوابش می‌گوید:

ولی من فکر می‌کنم که ئی جنگ ادامه داره [...] / سیگارش را به چوب سیگار می‌زند، دور و برش را برای کبریت نگاه می‌کند، به پیشانی بلندش چین می‌افتد و اضافه می‌کند / - حکومت م [...] چی بگم؟! انگار به فکرش نیست [...] انگار خوابه! (محمود، ۱۳۹۱: ۳۵-۳۶).

بااینکه صابر هنوز اهواز را ترک نکرده و مرتکب اهمال و کم‌کاری نشده است، قصد و نیت ترک آنجا را دارد. درواقع، وی با فرار از شهر، در اوضاعی که کشور و مردمش به دفاع نیاز دارند، به نوعی مرتکب خیانت می‌شود.

برخی شخصیت‌های دیگر رمان نیز برای موجه نشان دادن رفتار و اعمال خود به این سازوکار متوسل می‌شوند. یکی از این شخصیت‌ها شهاب، برادر راوی، است. وی با شروع جنگ تصمیم می‌گیرد اهواز را ترک کند؛ اما چون گریختن از شهر در آن اوضاع برای وی همراه با عذاب وجدان و احساس گناه است، برای کنار آمدن با اضطراب ناشی از فراموشی و وجدان اخلاقی، درصدد برمی‌آید تا برای این عمل خود عذر و بهانه‌ای بتراشد و کار خود را موجه جلوه دهد؛ به همین دلیل، وقتی که احمد و

محسن راجع به بیرون راندن نیروهای عراقی از کشور حرف می‌زنند، وی با بهره‌گیری از سازوکار دلیل‌تراشی قصد دارد فرار خود را موجه جلوه دهد و بدین‌گونه، سهل-انگاری دولت و حکومت را علت فرار خود معرفی می‌کند (همان، ۳۶).

حاج‌مسیب نیز که در همان روزهای اول جنگ، با زن و بچه‌هایش فرار می‌کند و برای دفاع از شهر و کشورش هیچ تلاشی نمی‌کند، برای موجه نشان دادن فرار خود دلیل‌تراشی می‌کند (همان، ۲۸۳)؛ به این ترتیب که برای فرار خود، پیری و برای عدم مشارکت فرزندان در جبهه، سن کم آن‌ها را بهانه قرار می‌دهد.

۵-۵. مکانیسم دفاعی جابه‌جایی^۹

یکی از مهم‌ترین مباحثی که فروید در نظریه خود مطرح کرد، غرایز به‌عنوان نیروهای سوق‌دهنده شخصیت است (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳). وی این غرایز را در دو گروه طبقه‌بندی کرد: ۱. غرایز زندگی که در جهت رشد و نمو فرد هستند، مانند نیاز به آب و غذا، مسائل جنسی و...؛ ۲. غرایز مرگ که به شکل میل به مردن در افراد به‌صورتی ناهشیار وجود دارد و مهم‌ترین مؤلفه آن از نظر وی، پرخاشگری است (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

به خاطر درخواست‌های فرامن و جامعه، همراه با عدم دسترسی احتمالی هدف غریزی، وقتی که انرژی یک غریزه خاص نتواند به‌صورت مستقیم هدایت شود، ممکن است به جهت دیگری کشیده شود که نتیجه آن فرایندی به‌نام جابه‌جایی است. فروید اظهار داشت که رشد روانی ما در جهت مجموعه‌ای از جابه‌جایی‌های انرژی و جانشین‌سازی‌های شیء پیش می‌رود (لانگین، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

یکی از اصلی‌ترین غرایز انسان، پرخاشگری است. این غریزه ممکن است در شکل‌های دیگر تغییر کند یا از شخصی به شخص دیگر جابه‌جا شود. جابه‌جایی یکی از عناصر سازوکار دفاعی است که در آن فرد برای مقابله با کشمکش‌های درونی یا استرس، احساسات منفی خود درباره یک موضوع را به‌طور ناخودآگاه به موضوع دیگری انتقال می‌دهد که معمولاً خطرناکی آن کمتر است و خشم خود (اغلب غریزه مرگ) را به شیوه‌های دیگری مانند مشت زدن، ناسزا گفتن، فریاد زدن، شکستن اجسام

و... فرومی‌نشانند؛ به همین دلیل، اغلب اوقات به کارهای خطرناک‌تر مانند قتل منجر نمی‌شود (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶).

در رمان *زمین سوخته*، بهره‌گیری از این سازوکار به سبب وضعیت جنگی و فضای ترس و اضطراب، و همچنین پرخاشگری افراد، نسبتاً زیاد است. مردم در ابتدای جنگ که همه به نحوی دچار اضطراب و هراس از ادامه یافتن و طولانی شدن آن هستند، این حالات و احساسات خود را با بهره‌گیری از سازوکار جابه‌جایی (با حرف زدن در مورد حملات دشمن، تعداد کشته‌ها و حتی گاهی فحش دادن به دشمن) تخفیف می‌دهند (محمود، ۱۳۹۱: ۳۲).

کل شعبان پس از بمباران شهر، قیمت اجناس را هر روز گران‌تر می‌کند و مردم شهر از گرانی بسیار ناراحت می‌شوند. آنان که دیگر تاب گران‌فروشی و احتکار کل شعبان را ندارند، با او درگیر می‌شوند، به دکانش حمله می‌برند، قفسه‌های آنجا را می‌شکنند، غارت می‌کنند، انبار او را خالی و کیسه‌های برنج و عدس را از هم می‌درند و به او فحاشی و زخمی‌اش می‌کنند (همان، ۲۱۳). در واقع مردم جنگ‌زده و عصبانی با زخمی کردن، فحاشی کردن و غارت کردن، این‌گونه غریزه مرگ را تخفیف می‌دهند. همچنین، سروجان که تاب مبارزه با مردم را ندارد، به شدت فحاشی می‌کند و بتولی (دخترش) را به باد کتک می‌گیرد: «یکهو سروجان از جا کنده می‌شود، هجوم می‌برد و گیس بافته بتولی را می‌گیرد و گلمشت می‌گذارد پس قفاش و سرش فریاد می‌کشد. انگار که می‌خواهد دق دلش را سر بتولی خالی کند» (همان، ۲۱۶). در واقع، مردم، کل - شعبان و سروجان از سازوکار دفاعی جابه‌جایی بهره می‌گیرند تا از خشم خود فروکاهند.

۶-۵. سازوکار دفاعی همانندسازی^{۱۰}

از نظر فروید، همانندسازی یکی از سازوکارهای دفاعی است که به منظور سازگاری بهتر فرد به کار می‌رود.

در این مکانیسم، شخص ناآگاهانه خود را در قالب فرد دیگری قرار می‌دهد یا خود را با او یکی احساس می‌کند. اهمیت این مکانیسم در رشد من و من برتر

بسیار زیاد است؛ زیرا وقتی شخص خود را با دیگری همانند احساس کند، رفتارها و اعمال او را نیز الگو یا سرمشق قرار می‌دهد (لاندرین، ۱۳۷۸: ۲۷۲).

در رمان *زمین سوخته*، راوی در لحظاتی که نمی‌تواند غم ازدست دادن خالد را تحمل کند، ناخودآگاه به سازوکار همانندسازی متوسل می‌شود. وی در مواجهه با موقعیت اضطراب‌آور، با مادر همانندسازی می‌کند. در واقع، راوی با یادآوری درد و رنج مادر و تداعی روزهایی که مادرش برادر خود را ازدست داده است، صبر و شکیبایی وی را به‌خاطر می‌آورد. بدین ترتیب، وی سعی می‌کند تا این ویژگی مادر را در خود جذب کند و از این کشمکش روانی خلاصی یابد (محمود، ۱۳۹۱: ۳۱۰).

۷-۵. سازوکار دفاعی واکنش وارونه^{۱۱}

از سازوکارهای دفاعی که با تحریف واقعیت، فرد را در برابر اضطراب محافظت می‌کند، واکنش وارونه است (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳). این سازوکار در برابر دفاع از تکانه ناراحت‌کننده، به شکل نشان دادن فعال تکانه مخالف در رفتار شخص بروز می‌یابد (شولتز، ۱۳۹۱: ۶۶). «وقتی ابراز یک غریزه به اضطراب زیاد منجر می‌شود، مخالف آن ممکن است جایگزین شود. به این مکانیسم دفاعی واکنش وارونه گفته می‌شود. این مکانیسم را اغلب می‌توان از ابراز اغراق‌آمیز آن تشخیص داد» (لاندرین، ۱۳۷۸: ۲۷۳).

در رمان *زمین سوخته*، زمانی که شایعه وقوع جنگ همه‌جا را دربرمی‌گیرد، مردم مضطرب می‌شوند و خانواده راوی و اکثر مردم درباره وقوع احتمالی آن سخن می‌گویند. اما راوی در واکنشی وارونه، از حرف زدن درباره آن امتناع می‌کند، به سلمانی می‌رود (باینکه مدت‌هاست به سلمانی نرفته) و بعد در شهر مشغول قدم‌زدن می‌شود. در واقع، این اقدام راوی با موقعیت پیش‌آمده، و ترس و دلهره حاکم بر فضای داستان تناسب زیادی ندارد (محمود، ۱۳۹۱: ۹). او در اوضاعی که همه درباره جنگ و نیروهای عراقی حرف می‌زنند، بیشتر ساکت می‌ماند و بازهم در واکنشی وارونه، سعی می‌کند بیشتر شنونده باشد؛ به همین دلیل، وقتی در مورد سربازهای عراقی و نیروهای دشمن از وی سؤال می‌شود، خود را به ندانستن می‌زند تا بیشتر شنونده حرف مردم

باشد (همان، ۱۰). همچنین، وی هر جا افراد را در حال حرف زدن می‌بیند، به بهانه‌ای می‌ایستد و به حرفشان گوش می‌دهد (همان، ۱۵).

به نظر می‌رسد راوی از شنیدن اخبار جنگ دچار اضطراب می‌شود (زیرا نمی‌خواهد این واقعیت را بپذیرد و باور کند)؛ اما به جای اینکه کمتر به صحبت‌های مردم در این خصوص توجه کند، با بهره‌گیری از سازوکار واکنش وارونه، به حرف تمام مردم گوش می‌دهد و اصرار دارد همه خبرها را بشنود. به این ترتیب، راوی هر چه تلاش می‌کند کمتر راجع به موضوع جنگ صحبت کند، در اقدامی وارونه و به طرزی ناآگاه، بیشتر به جهت عکس این میل، یعنی شنیدن گفت‌وگوهای افراد، کشیده می‌شود.

پس از مرگ خالد، شاهد از این سازوکار استفاده می‌کند. وی که به اعضای خانواده احساس مسئولیت زیادی دارد، اکنون پس از شهادت خالد دچار عذاب وجدان شده است. او با اینکه از این حادثه بسیار ناراحت است، به جای گریه و عزاداری، به برادرش (راوی) که در غم از دست دادن خالد اشک می‌ریزد، دلداری می‌دهد. بدین گونه وی نه تنها احساس غم خود را بروز نمی‌دهد؛ بلکه حتی دیگران را از عزاداری کردن و اشک ریختن باز می‌دارد (همان، ۱۳۱).

۶. نتیجه

در رمان *زمین سوخته*، علاوه بر نشان دادن افرادی از جان گذشته و فداکار که از وطن دفاع می‌کنند، به انواع عارضه‌های روحی - روانی اشخاص نیز توجه شده است. از جمله این عارضه‌ها، جلوه‌های ترس و اضطراب است که فرد پس از مواجهه با حادثه‌ای از خود بروز می‌دهد. واکنش‌ها و اختلالات رفتاری ناشی از ترس و اضطراب اشخاص در این رمان، با علایم هیجانی (کلافگی و سردرگمی)، جسمانی (نفس نفس زدن، تعریق زیاد، تپش سریع قلب و گشادی حدقه چشم) و رفتاری (خواب‌های آشفته و کابوس، کاهش خواب عمیق و افزایش ساعات بیداری در شب، و در کودکان در خواب‌های آشفته و لکنت زبان) نشان داده می‌شود.

مهم‌ترین شیوه‌های مقابله با ترس و اضطراب ناشی از جنگ در رمان مورد بررسی، مقابله هیجان‌مدار، اجتنابی و سازوکارهای دفاعی است که می‌توانند فرد را، هر چند

سطحی، به آرامش برسانند. همچنین، بیشترین بسامد در رفتارهای مقابله‌ای شخصیت‌های رمان **زمین سوخته**، مقابله اجتنابی است که به شکل فرار از موقعیت، و ترک شهر و وطن ظهور می‌یابد تا از این راه از عذاب وجدان‌رهایی یابند. شیوه مقابله دیگر در رمان، هیجان‌مدارانه است که در شیوه ناسازگارانه، با گرایش به مواد مخدر و مصرف سیگار و در شیوه سازگارانه، به صورت دعاخوانی، قرآن خواندن، گریه کردن و نوشیدن چای نشان داده شده است. شخصیت‌های رمان با بهره‌گیری از این سازوکارهای دفاعی (بیشتر ناآگاهانه) موفق می‌شوند روان‌رنجوری خود را بهبود ببخشند و از دو شیوه دلیل‌تراشی و جابه‌جایی بیشتر استفاده می‌کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ادیبی سده، ۱۳۸۱: ۱۱۴-۱۱۵.
۲. غلامرضا پیروز و همکاران، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ش ۲۹، ۱۳۹۲، صص ۵۷-۸۷.
۳. سیده اکرم رخشنده‌نیا و همکاران، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، د ۲، ش ۷، ۱۳۹۱، صص ۱۹-۴۹.
۴. آناهید اجاکیانس، نامه فرهنگستان، د ۷، ش ۲، ۱۳۸۴، صص ۱۱۳-۱۱۶.
۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ازغندی، ۱۳۸۶: ۲۲.

6. repression
7. rationalization
8. projection
9. displacement
10. cloning
11. reaction formation

منابع

- ادیبی سده، مهدی (۱۳۸۱). **جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی**. چ ۳. تهران: سمت و دانشگاه اصفهان.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۸۶). **جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر**. چ ۲. تهران: سمت.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۴). **جنگی داشتیم، داستانی داشتیم**. تهران: صریر.

- پاینده، حسین (۱۳۸۵). *نقد ادبی و دموکراسی*. تهران: نیلوفر.
- حنیف، محمد (۱۳۸۶). *جنگ از سه دیدگاه*. تهران: صریر.
- جونز، ارنست و رولان دالبییز (۱۳۵۰). *فروید و اصول روان‌کاوی*. ترجمه هاشم رضی. تهران: آسیا.
- راه‌درخشان، محمد (۱۳۸۵). «ترس و شخصیت فردی - اجتماعی». *سمرقند*. ش ۱۳ و ۱۴. صص ۱۸۵-۱۹۲.
- رایکمن، ریچارد ام. (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: ارسباران.
- شولتز، دوان و سیدنی الن (۱۳۹۱). *نظریه‌های شخصیت*. ترجمه یحیی سیدمحمدی. چ ۲۳. تهران: ویرایش.
- عطاری، عباس و رضا باقریان (۱۳۷۰). *عوارض روانی ناشی از جنگ*. اصفهان: بهار اصفهان.
- فرامرزپور، عیسی (۱۳۷۴). *جنگ‌ها و صلح غیرسیاسی*. تهران: گلفام.
- گرین، کیت و جیل لیبهان (۱۳۸۳). *درس‌نامه نظریه و نقد ادبی*. ترجمه لیلا بهرانی محمدی. تهران: روزگار.
- گنجی، حمزه (۱۳۸۵). *مبانی روان‌شناسی عمومی*. چ ۴. تهران: روان.
- لاندین، رابرت دبلیو (۱۳۷۸). *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی*. ترجمه سیدیحیی موسوی. تهران: ویرایش.
- محمود، احمد (۱۳۹۱). *زمین سوخته*. چ ۹. تهران: معین.
- Adibisadeh, M. (2002). *Jāme'shenāsi-ye Jang va Niruha-ye Nezāmi*. Tehran: Samt & daneshgah Esfahan Publication. [in Persian]
- Atari, A. & R. Baqeriyan (1991). *'Avārez-e Ravāni-ye Nāshi az Jang*. Esfahan: Baharesfahan Publication. [in Persian]
- Azghandi, S.A. (2007). *Jang va Solh: Barasi-ye Masā'el-e Nezāmi va Stratezhik Mo'āser*. Tehran: Samt Publication. [in Persian]
- Bond, M. & J. Perry (2004). *Long- Term Changes in Defense Styles with Psychodynamicpsycho the Ropy for Depressive, Anxiety, And Personality Disorders*. Am j Psychiatry.
- Cramaer, P. (1991). *The Development of Defens Mechanisms: Theory Research and Assessment*. New York: Spring-Verlag.
- Faramarzpour, E. (1995). *Janghā, Solh-e Gheyr-e Siyāsi*. Tehran: Golfam Publication. [in Persian]

- Freud, S. (1938a). *The History of the Psychoanalytic Movement*. New York: Random House.
- _____ (1938b). *Totem and Taboo* in A.A. Brill (Ed.). *The Basic Writings of Sigmund Freud*. New York: Random House.
- _____ (1953). *Remembering, Repeating and Working Through" in Freud: The Standard Edition*. The Hogarth Press and the Institute of Psychoanalysis.
- Ganji, H. (2006). *Mabāni-ye Ravānshenāsi-ye 'Omumi*. Tehran: Ravan Publication. [in Persian]
- Grean, K.J.L. (2004). *Darsnāmeḥ-ye Nazareyeh va Naqd-e 'Adabi*. L. Bahrani Mohammadi (Trans.). Tehran: Rouzgar Publication. [in Persian]
- Hanif, M. (2007). *Jang az se Didgāh*. Tehran: Sarir Publication. [in Persian]
- Jonz, A. & D.R. (1971). *Frud & 'Osul-e Ravānkāvi*. H. Razi (Trans.). Tehran: Asia Publication. [in Persian]
- Landiyan, R.D. (1999). *Nazareyehā va Nezāmhā-ye Ravānshenāsi*. S.Y. Mousavi (Trans.). Tehran: Virayesh Publication. [in Persian]
- Mahmood, A. (2012). *Zamin-e sukhteh*. Tehran: Moeein Publication. [in Persian]
- Parsinezhad, K. (2005). *Jangi Dāshtim, Dāstāni Dāshtim*. Tehran: Sarir. [in Persian]
- Payandeh, H. (2006). *Naqd-e 'Adabi & Demokerāsi*. Tehran: Nilufar Publication. [in Persian]
- Rahdarakhshan, M. (2006). "Tars va Shakhshiyat-e Fardi- 'Ejtemā'i". *Samarqand*. No. 13-14. pp. 185-192. [in Persian]
- Raykman, R. (2008). *Nazareyehā-ye Shakhshiyat*. M. Firouzbakht (Trans.). Tehran: Arasbaran Publication. [in Persian]
- Sholtz, D. S.E. (2012). *Nazareyehā-ye Shakhshiat*. Y.S. Mohamadi (Trans.). Tehran: Virayesh Publication. [in Persian]